رسم الخط مصحف عثمانی: اسرار، حکمت و مزیای آن: دشواری قرائت مصحف و راه حل آن (2)

حجتی، سید محمد باقر

چکیده:

در شماره پیشین ضمن نقد نظریه توفیقی بودن رسم الخط عثمانی به مواردی از مخالفت این رسم با رسم الخط متداول در قرآن کریم اشاره گردید.در این مقاله نخست دیدگاههای دانشمندان علوم قرآنی پیرامون اسرار و مزایای رسم عثمانی طرح شده، آنگاه نقدهایی در این خصوص ارائه گشته و سرانجام چاره اندیشی مناسبی جهت تسهیل کار قاریان در قرائت قرآن تدارک دیده شده است.

کلید واژه‏ها:اماله، فرش الحروف، نظریه ابن خلدون و نقد آن، رسم کلمات.

اسرار و مزایای رسم عثمانی

رسم و کتابتی که نمونه‏هایی از آنها در حوزه‏های مختلف ذکر شد، هر چند در بسیاری از موارد، قرائت قرآن کریم را-حتی برای کسانی که با قرآن مأنوس و به رسم مصحف عثمان آشنا هستند-دشوار می‏سازد؛اما علماء سعی کردند اسرار و مزایایی برای این رسم سراغ کرده و آنها را بازگو نمایند:

اوّل-انعطاف‏پذیر ساختن لفظ برای قراآت معتبر

عمده‏ترین و اساسی‏ترین سرّ و راز این رسم و شیوه نگارش-در پاره‏ای از موارد-ما را به قراآت مختلفی رهنمون است که اصحاب رسول خدا(ص)آن موارد را مختلف قرائت می‏کردند و قرائت آنها توسط قرّاء در طول تاریخ دست به دست شد تا به ما رسید مثلا«یخدعون اللّه»نگارش می‏شد که قابلیت داشت«یخادعون»نیز خوانده شود، و ما می‏دانیم که بر حسب قرائت ابو عمرو بن علاء بصری، باید«یخدعون اللّه»قرائت کرده و این کلمه بدون شکل و اعراب نسبت به هر دو قرائت قابل انعطاف است:«یخادعون و یخدعون اللّه».

نمونه‏هایی از موارد قابل انعطاف:

1.أیّها:

نیک می‏دانیم:در کلمه«أیّها»طبق قاعده باید بعد از هاء، الف رسم گردد؛لکن می‏بینیم در سه مورد از رسم عثمانی بدون الف نگارش شده است:1-در سوره النّور:«و توبوا الی اللّه أیّه المؤمنون»؛2-در سوره الزخرف:«و قالوا یا أیّه الساحر ادع»؛3-در سوره الرحمن:«سنفرغ لکم أیّه الثقلان».

در رسم عثمانی و نوشته صحابه، الف بعد از هاء، از آن جهت حذف شده که روایت قرائت به ضم هاء«أیّه»از رسول اکرم نقل و به ثبوت رسیده است، و ضمّ هاء طبق قرائت عبد اللّه بن عامر شامی یحصبی یکی از قرّاء سبعه است و بقیه قراء سبعه به فتح هاء قرائت کرده‏اند.پس بنابر این شیوه نگارش صحابه در حذف الف بعد از هاء باعث می‏شود که«أیّه»در موارد یاد شده برای هر دو قرائت قابل انعطاف باشد.آن قرّائی که به فتح هاء قرائت کرده‏اند قرائت آنها مطابق رسم مصحف است؛زیرا الف در تلفظ نیز به خاطر التقاء ساکنین اسقاط می‏شود، و قرّائی که به ضم هاء«أیّه»قرائت کرده‏اند، قرائت آنها نیز موافق رسم مصحف است.

2.الغداة:

کلمه«الغداة»در دو مورد از قرآن کریم یعنی سوره الانعام و الکهف آمده است، طبق رسم قیاسی و قاعده باید به همان صورتی که نوشته آمد«الغداة»یعنی با الف بعد از دال رسم شود؛لکن در رسم مصحف بر خلاف آن کتابت شده و آن را با واو«الغداوة» نوشته‏اند.می‏توان برای چنین رسم و کتابت، دو علت را جستجو کرد:1-یکی از آنها موافقت با قرائت عبد اللّه بن عامر است، چرا که او به صورت«الغدوة»قرائت می‏کرد و این قرائت نیز از رسول خدا(ص)نقل شده است؛2-صحابه الف منقلب از واو را به‏ صورت واو می‏نگاشتند مانند:«الزکوة، النجوة، مشکوة، الرّبوا».لکن باید یادآور شد که «الرّبا»به صورت نکره:«ربا»نیز در قرآن دیده می‏شود:«و ما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال النّاس»که آن را در سوره الروم می‏بینیم.صحابه ترجیح دادند کلمه«ربا»را در چنین حالتی-به خاطر تنوین آن-از مراعات اصل صرف نظر کرده و آن را بدون واو و با الف:«ربا»بنویسند تا حال کلمه به هنگام وقف بر آن، در مد نظر باشد؛هر چند این وقف، اضطرارا انجام می‏گیرد؛چراکه قاعدتا تنوین بعد از فتحه در حالت وقف به الف منقلب می‏گردد؛مانند«علیما خبیرا»

3.انعطاف برای اماله

هر الف اصلی کلمه-که در آخر آن آمده و متصل به ضمیر است-این الف را به صورت یاء رسم کرده‏اند؛البته در صورتی که اصل الف، یاء باشد که از آن به الف منقلب شده است.نمونه‏هایی از این نوع در قرآن فراوان دیده می‏شود.از سوره‏هایی که بیش از همه سوره‏ها این نوع از جریان در آن دیده می‏شود، سوره«و الشمس»است که الف‏های کلماتی این چنین به صورت یاء رسم شده تا در برابر اماله انعطاف پذیرد و مانند: «ضحیها، تلیها، جلّیها...»اگر با الف نوشته می‏شدند قرائت آنها به اماله ممکن نمی‏بود.

4.فرش الحروف:

پیدا است که این نوع کلمات تحت ضابطه کلی و مانع و جامع در نمی‏آید، و موارد این نوع که به دو صورت قرائت می‏شود بسی فراوان است.و چون احکام مربوط به آنها موضعی است و مشمول قاعده کلی نیست قرّاء آن را«فرش الحروف»نامیده‏اند.و مراد از حروف در این عنوان عبارت از کلمات است، کلماتی که می‏گویند نبی اکرم(ص)آنها را به دو ساختمان لفظی قرائت کرده و نزد صحابه نیز به ثبوت رسیده است.اگر واقعا چنین بوده جای شگفتی و تحسین است که صحابه و کتّاب وحی این نوع از کلمات را به صورتی نگاشتند که به دو ساختار لفظی که از آن حضرت روایت شده منطبق است (جهت اطلاع بیشتر درباره مباحث یاد شده بنگرید به دانی، المقنع، سیوطی، 4/169- 281، زرقانی، 2/362-366 و جز اینها).

انعطاف برای دو قرائت برای ارائه دو معنی:

از نمونه‏های این نوع عبارتند از: «أساری»که به صورتهای:«أسری و أساری»قرائت شده، و هر دو جمع «اسیر»اند.

لکن اولی، جمع قله؛و دومی جمع کثره است که گویند:روایت هر دو قرائت از رسول خدا(ص)به ثبوت رسیده است تا سخن الهی بر هر دو کمیت و شمار دلالت کند و شامل هر دو گردد 1 .

«تفادوهم»که صورتهای:«تفدوهم و تفادوهم»قرائت شده تا مفید دو معنی باشد 2 .

«طعام مسکین»که به دو صورت:«طعام مسکین و طعام مساکین»قرائت شده است 3 .

«لولا دفع اللّه الناس»که به هر دو صورت«دفع الناس و دفاع الناس»قرائت شده است 4 .

«الاّ أن یصلحا»که«أن یصلحا و أن یصّالحا»قرائت شده است 5 .

(1).اساری جمع کثره و اسری جمع قلّه است و هر دو جمع«اسیر»است.در آیه‏ای که این کلمه آمده است مربوط به یهود است که بارها با احکام الهی به مخالفت برخاستند، گاهی در بازخرید گروه زیاد و گاهی در فدیه گروه اندک که حاکی از تکرار تخلف آنهاست.

(2).گاهی فدیه از دو سو انجام می‏گرفت و گاهی از یکسو که بار استفاده از دو قرائت یاد شده استفاده می‏شود.

(3).اگر مساکین خوانده شود مربوط به افطار چند روز، و اگر مسکین خوانده شود حکمش برای فدیه افطار یک روز است(بنگرید به:الکشف عن وجوه القراءات السبع و حججها و عللها؛مکی بن ابی طالب قیسی 1/283).ولی باید گفت معنی متفاوت می‏گردد(طبرسی، 2/193).

(4).که در البقره، 251، و الحج، 40 آمده است که ابو علی فارسی با توجه به اینکه دفاع و دفع مصدر «دفع»و«دفاع»مانند«کتاب»مصدر کتب است.هر دو قرائت دارای یک معنی است(طبرسی، 2/190، 191).

(5).در سوره نساء، 128 که از لحاظ معنی تفاوت دارند اولی از باب افعال و دومی از باب تفاعل است.

«باعد بین اسفارنا»که به صورتهای«باعد و بعد»قرائت شده است(سبأ، 19).

و موارد دیگر.

صحابه الف‏های این نوع را در تمام موارد در رسم مصحف حذف کرده‏اند؛زیرا الف‏ها شبیه به شکلها و نقطه گذاریهایی است که بعد از صحابه در کتابت قرآن کریم راه یافته است.چرا که صحابه نه برای حروف، علائم اعرابی را درج می‏کردند و نه حروف متشابه را نقطه گذاری می‏نمودند.

اگر صحابه الف‏ها را در اینگونه موارد، کتابت می‏کردند قرآن جز یک قرائت را در اینگونه کلمات پذیرا نمی‏شد.

به همین جهت می‏بینیم علماء از دیر باز تاکنون متفقا برآنند که یکی از ارکان قرائت صحیح عبارت از موافقت با رسم الخط مصحف عثمانی است.

ابن الجزری در«طیبة النشر»می‏گوید:

1.و کلّ ما وافق وجه نحو

و کان للرّسم احتمالا یحوی

2.و صحّ اسنادا هو القرآن

فهذه الثّلاثة الارکان

1.و هر قرائتی که موافق با وجهی از نحو و عربیت است و احتمالا حاوی رسم عثمانی؛ 2.و اسناد آن صحیح باشد، قرآن است(و قرائت آن به عنوان قرآنیت درست است)پس این سه امر ارکان قرائت می‏باشند.

نگاه و هدف دیگر در حذف الف:

صحابه در حذف الف‏ها نگاه دوم و دیگری هم داشتند، به این صورت که پاره‏ای از کلمات در قرآن کریم فراوان و مکرر به کار رفته است.این کلمات دارای الف‏ها است و جز با تلفظ الف قرائت آنها امکان‏پذیر نبود.هر چند که در کتابت، اسقاط شده بود باید در قرائت، این الف‏ها تلفظ می‏شد.

به خاطر این دو نگاه و نظر، الف‏ها را از این کلمات در کتابت حذف کردند، و هدف آنها نیز فشرده ساختن کلمه بوده که حجم زیادی را در چهره صفحه پدید نیاورد، مانند «الرحمن، الصراط»و نیز الف را-چنانکه قبلا اشارت رفت-از جمعهای سالم مذکر و مؤنث نیز حذف کردند، مانند«العلمین، العبدین، الحمدین، الرکعین، السجدین، »و از قبیل«المسلمت، الطیبت، الصدقات».

اما الف را جز در موردی-که قبل از همزه و یا حرف مضاعف آمده-در کتابت کلمه اثبات و درج نمی‏کردند فقط در این دو مورد الف را رسم می‏کردند، مانند:«التائبون، السائحون، الظانّین، الضالین».

چرا تاء مفتوح یا باز:«ت»یا مدور و بسته:«ة»

اگر ما همه مواردی را که کلمه«امرأة»در قرآن آمده تتبع کنیم می‏بینیم در رسم مصحف گاهی به صورت تاء باز:«ت»و گاهی به صورت تاء مدور یا بسته«ة»کتابت شده است.چرا؟موضوع و جایگاه«امرأة»در قرآن؛متفاوت است؛و لذا با تفاوت جایگاه و موقعیت این کلمه، متفاوت نوشته شده است به این صورت که اگر کلمه«امرأة» در هر جای قرآن به زوج و همسرش اضافه شد، با تاء باز:«امرأت»کتابت شده، مانند: «امرأت نوح، امرأت لوط، امرأت فرعون».ولی اگر به زوج و همسر خود اضافه نشود به صورت تاء مدور و بسته:«امرأة»رسم شده است، از قبیل:«و ان امرأة خافت من بعلها نشوزا...»، «انی وجدت امرأة تملکهم...»و«امرأة مؤمنة...»و امثال آنها.

باید نتیجه گرفت که با ایجاد چنین تفاوتی در نگارش خواستند توجه قاری قرآن را به استمرار در قرائت جلب کنند، به این معنی که قاری روی کلمه«امرأت»بدون مضاف الیه آن، وقف نکند.دو علت را می‏توان در این باره بیان کرد: نخست اینکه مضاف و مضاف الیه به منزله یک کلمه هستند به گونه که وقف بر مضاف مانند وقف بر جزء و بخشی از کلمه می‏باشد که به هیچوجه درست نیست.

دوم آنکه در خط و رسم قیاسی و قانونمند، تائی که بر تأنیث اسماء دلالت دارد به صورت هاء یا تاء مدور و بسته«ة»نوشته می‏شود که روی دو نقطه رسم می‏گردد تا در حال وقف و وصل برای تاء تانیث امکانی را فراهم آورند.

زیرا تاء تأنیث در حالت وصل تاء است، و در حالت وقف به صورت هاء تلفظ می‏شود.اگر در رسم قرآن تاء«امرأة»در صورت اضافه آن به زوجش با هاء«ة»نوشته می‏شد، این رسم به صورت مجوزی برای وقف بر آن-علیرغم کامل نشدن آن به وسیله مضاف الیه-می‏گشت.پیدا است نگارش هاء«امرأة»در صورت اضافه به صورت تاء مفتوحه یعنی باز:«ت»برای آن است که ما بعد آن در تلاوت استمرار یابد.

اگر بر«امرأت»در صورت اضافه شدن اضطرارا وقف صورت گیرد قرّاء، دو راه را پیشنهاد کردند، سه تن از قراء سبعه بر«امرأت»به صورت هاء وقف کردند، زیرا اصل و قاعده در تأنیث اسماء آن است که به صورت هاء باشد، این سه تن عبارتند از:ابن کثیر مکی، ابو عمرو بن علاء بصری، و کسائی.اما بقیه قراء به منظور رعایت خط و رسم، با تاء وقف می‏کنند؛و برای اینکه به شنونده قرائت قرآن خاطر نشان سازند که تعبیر قرآنی با ما بعد خود پیوند دارد در حالت وقف اضطراری، همان روندی را معمول داشتند که در حالت وصل، آن را در پیش می‏گرفتند.

کلماتی از قبیل«بقیة»و«معصیة»نیز به سان«امرأة»است که در صورت اضافه با تاء مفتوحه و کشیده و باز:«ت»، و در صورت اضافه نشدن با هاء رسم می‏شوند.در قرآن کریم راجع به«بقیه»یکبار رسم شده است:«بقیت اللّه خیر لکم ان کنتم مؤمنین»و باری دیگر:«و بقیة مما ترک آل موسی»چنانکه در کلمه«معصیة»در حالت اضافه رسم شده است:«و یتناجون بالاثم و العدوان و معصیت الرسول»ی«فلا تتناجوا بالاثم و العدوان و معصیت الرسول»که آن را همان دلیلی که یاد شد به صورت تاء نوشته‏اند.

البته موارد دیگری از قرآن کریم دیده می‏شود که تاء تأنیث در آنها در حال اضافه و بدون اضافه به صورت تاء باز و مفتوحه:«ت»رسم شده، چنانکه در موارد وصل میان کلمات و قطع در نظائر آن جلب نظر می‏کند که توجیه روشنی در مورد آنها برای ما وجود ندارد.

نقد نظریه ابن خلدون و همگامان او

در شماره پیشین 1 ، گذری بر رأی ابن خلدون در مسأله توفیقی نبودن رسم الخط قرآن داشتیم.و اینک که بحث به پایان خود نزدیک می‏شود سزا دیدیم درباره نظریه او بررسی فزونتری در پیش گرفته و رأی مخالفان او را همراه با ادله آنان مطرح سازیم.

پیداست ابن خلدون، رأی خود را بدون دلیل و عاری از استدلال اظهار نکرده، بلکه گفته است:«نباید درباره رسم قرآن به تصور موهوم و پندار پاره‏ای از بی‏خبران و ناآگاهان اعتنا کرد، تصوری که چهره صحابه را کارشناسانی کارآمد و استوار در فن خط... (1).فصلنامه پژوهش دینی شماره 4 برای ما ترسیم می‏کرد.»

ابن خلدون در اثبات رأی خود-مبنی بر اینکه صحابه در امر خط حتی در سطح متوسطی قرار نداشتند-به رد استدلالی روی می‏آورد که صاحبان نظریه مخالف او بدان استناد کرده‏اند.ولی باید گفت ابن خلدون در مقام رد نظریه مخالفان خود، فقط دو تعبیر قرآنی را دستاویز خود قرار داد که در قرآن از زبان سلیمان درباره هدهد آمده است:«لا عذبنّه عذابا شدیدا اولا اذبحنّه»و دیگر:«و السماء بنیناها بأییدو و انّا لموسعون».

پیدا است استدلالی را که ابن خلدون نقل کرده و گفته است، مستند مخالفان رأی و نظریه او بوده است، در این باره باید یادآور شد که این استدلال از سوی صحابه نبوده صحابه‏ای که دو تعبیر یاد شده را به صورت خاصی نگاشتند، و این استدلال هم درست نیست که اضافه شدن الف بعد از لا در«لا اذبحنّه»برای این منظور است ذبح انجام نگرفت، و یا اضافه شدن یاء در«بأیید»نشان دهنده کمال قوت و قدرت رحمانی است؛ چنانکه دیدیم ابن خلدون چنان استدلالی را«تحکم محض»برشمرده است.

با نقد ابن خلدون در نگارش«لا اذبحنّه»و انتقاد از نقد او:

اما چون استدلال مذکور، مردود و غیر قابل قبول است.نباید گفت دلیلی مقبول برای چنان رسم و کتابت وجود ندارد:

محمد طاهر بن عاشور در تفسیر خود علت موجه و قابل قبول را ضمن تفسیر«و لا اوضعوا خلالکم...»در سوره توبه آورده است:«در همه مصاحف«لا اوضعوا»و نیز «لا أذبحنّه»با اضافه الف بعد از لام الف:(لا)نگارش شده است»(همو، 10/217)ابن عاشورا می‏گوید:«من معتقدم اصحاب این مصاحف، مقصد و هدفی را در طرز نگارش مذکور مدّ نظر داشتند».آنگاه گفته است:«شاید هدف آنها این بود تا خاطر نشان سازند که همزه«أوضعوا»و«أذبحنه»مفتوح است».ابن عاشورا قبل از این مقال، سخن زجاج را بازگو کرده که می‏گفت:«این کار در رسم کلمه‏های یاد شده از آنرو بوده است که فتحه در زبان عربی و بسیاری از زبانها به صورت الف کتابت می‏شود.

چنین هدفی را باید مقصدی والا و ارجمند برشمرد، و مؤید شرافت و والایی این هدف، گفتار ابن عاشور است که:«صحابه دو کلمه مجاور هم را صرفا برای مقصد و هدفی به دو صورت می‏نگاشتند.ما این دو کلمه را درلاعذّبنّه عذابا شدیدا اول اذبحنّه»سراغ داریم(که اولی بدون الف، و دومی با اضافه الف، رسم شده‏اند)اگر زیادت الف در دومی به خاطر آن بود که خط در زمان صحابه گرفتار ناپختگی و لغزش بوده می‏باید الف را در هر دو کلمه بعد از«لا»اضافه می‏کردند.»(همانجا، 10/217)

از همین جا روشن می‏شود که اگر الف بعد از«لا»در«لا اذبحنه»اضافه نمی‏شد ممکن بود به قرینه ما قبل، یعنی«لا عذبنه»، همزه«لا اذبحنه»را مانند همزه قبل به ضم قرائت کرد.و در نتیجه«لاذبّحنه»فعلی از باب تفعیل می‏شد که قهرا مقتضی مبالغه در معنای ذبح خواهد بود»، مآلا به صورت ذبحی در می‏آمد که احساس درد و شکنجه سر بریدن در طرز ذبح تکرار شده و فزونی داشته باشد.در حالیکه مقصود از تهدید سلیمان یکی از دو چیز بوده است:1-یا برای بازداشتن هدهد از تخلف شدیدا او را شکنجه کند؛2-یا یکباره و به سرعت با ذبح او بدون شکنجه به زندگانیش خاتمه دهد.آیین احسان و درستکاری-که خداوند آن را در مورد هر کاری مقرر کرد-آن است که انسان مثلا ذبح کردن را در مورد قربانی درست و نیکو و بدون درد زیاد انجام دهد.

اینکه در نگارش«لا اذبحنّه»الف را بعد از«لا»افزودند و متفاوت از ما قبل می‏نگاشتند-و قهرا می‏باید به مناسبت الف«لا»، همزه«أذبحنه»به فتح خواند-نشانگر آن است که«اذبحنه»از باب«ذبح»، و نه از باب«تذبیح»است که اخیری خشونت‏آمیز بود و توأم با شکنجه و در خورشان سلیمان نبی نبوده است.

این رسم در کتابت که حروفی اضافه می‏شود تا حرکت حرف را بنمایاند، از نگارش و کتابت قانونمند و قیاسی در قرآن نظائری دارد که حرفی در کلمه برای نشان دادن کیفیت حرکت حرفی، در رسم الخط اضافه شده است، مانند:«اولئک»که واو در خط آمده ولی تلفظ نمی‏شود، و زیادت واو برای ارائه ضمه همزه«اولئک»است، و اگر این واو زائد در میان نمی‏بود امکان داشت با«الیک»اگر همزه علامت ضم نمی‏داشت و مشکول نمی‏بود -چنانکه نبود-اشتباه شود.

اما چون با زیادت واو در«اولئک»و زیادت پاره‏ای از حروف در نظائر آن مأنوس هستیم آنها را مورد خرده‏گیری قرار نمی‏دهیم؛و کسی هم تاکنون دیده نشد-حتی بعد از پیاده شدن علائم حرکت و سکون در حروف کلمات قرآن-نویسندگان آن را به حذف واو«اولئک»و مانند آن را فراخواند.

چنان چهره‏ای از کلمات-که حروف زائد بر تلفظ در آنها دیده می‏شود-بسیار مأنوس و مصون از اعتراض است:واو در کلمات«أولات»و«أولی»زائد می‏باشد و به تلفظ درنمی‏آید.

اما تاکنون کسی نگفته است با وجود علائم حرکت و سکون...در«أولات الاحمال أجلهنّ أن یضعن حملهن»و یا در«فاعتبروا یا أولی الابصار»واو«أولات»و«أولی» چون تلفظ نمی‏شود حذف گردد، آن هم حتی در زمان ما که انبوهی از علائم املائی در قرآن پیاده شده است.

با ابن خلدون درباره«بأیید»

اما کلمه دومی که ابن خلدون آن را عرضه کرده تا استدلال طرف مخالف را درهم شکند، کلمه«بأیید»در:«و السماء بنیناها بأیید و انا لموسعون»است.درست است که قاعده در کتابت کلمه آن است که خط و تلفظ باید هماهنگ با یکدیگر باشند؟ ولی کسانی که در رسم قرآن از اهل تتبع و تحقیق به شمار می‏روند می‏دانند که کلماتی از قرآن را مستثای از این اصل می‏دانند؛چرا که خروج از اصل قاعده در کلمات به خاطر هدفی است که با بناء کلمه از لحاظ مشخص کردن معنی پیوند دارد.

مسأله در کلمه«أید»-که در آیه یاد شده، «أیید»رسم شده-طبق روش معهود در رسم الخط، به جهت پیش‏گیری از توهّم معنایی است که مراد لفظ را تشکیل نمی‏دهد.به این صورت که«أید»در آیه مذکور، مصدری است که لام الفعل آن، «دال»است؛لذا بر کلمه«أید»یاء دیگری افزودند تا مراد و مقصود از لفظ روشن شود تا کسی چنان نپندارد که«أید»جمع«ید»می‏باشد چرا که لام الفعل«ید»واو است:«یدو».

بنابراین، زیادت در«لا اذبحنّه»و«بأیید»هشدار به معنایی است که مترتب به مبنا و ساختمان لفظ است، و لذا نباید علت زیادت را همان علت مردودی دانست که ابن خلدون آن را بازگو کرده، آن هم بدینگونه که این علتها(یعنی عدم وقوع ذبح، و شدت قوت رحمانی)باعث این زیادتها شده و علتهای منحصری است که به خاطر آن، الف یا یاء در کلمات یاد شده اضافه شده است، بلکه چنانکه مذکور افتاد علتهای معقول و مقبولی را می‏توان ارائه کرد.

پی‏گیری نقد بر ابن خلدون و همگامان او:

ابن خلدون و کسانی که با او در خرده‏گیری بر رسم مصحف هم‏آوا هستند اعتراضشان بر رسم مصحف، موضعی و یا محدود به چند مورد است، مورد یا مواردی که برای آنان وجه مخالفت آنها با رسم قیاسی معلوم نگشته است.

از آن جمله اینان با هم در استعباد این مطلب به گفتگو نشستند که سر و راز پای‏بندی به نگارش الف در کلمه«عتوا»در همه جای قرآن، و مخالفت با آن یعنی حذف الف در «و عتو عتوا کبیرا»در سوره الفرقان(آیه 21)چیست، در همه موارد«عتوا»با رسم الف آمده، ولی در این آیه:«و عتو عتوّا»بدون الف، چرا؟این امر، دخل و تصرف و مخالف با اصل کلی و قاعده است؟!

باید در پاسخ گفت:به نظر می‏رسد، حذف الف«عتوا»در رسم دارای علت موجه و معقولی است، و آن عبارت از متوجه ساختن قاری است که در تلفظ، میان فعل و مصدر تفاوت برقرار سازد.چون در شکل و چهره خط کاملا همانند یکدیگر هستند.اگر بعد از واو جمع«عتو»الف را درج می‏کردند امکان داشت قاری هر دو را به یک صیغه بخواند بر این تصور که این صیغه به منظور تأکید تکرار شده، و چه مانعی وجود دارد که مصدر این دو فعل جمع محذوف فرض گردد و وصف آن:«کبیرا»دالّ بر آن باشد، و در این صورت قاری، آن را«و عتوا عتو کبیرا»قرائت کنند(به فتح تاء در هر دو).در نتیجه می‏توان گفت در این تعبیر مبالغه در تأکید وجود دارد؛چون مشتمل بر دو تأکید است: یکی از آنها از ناحیه تکرار فعل به هم می‏رسد، و دومی از مصدر مقدری که وصف «کبیرا»بر آن دلالت دارد.

هر چند که چنین احتمالی در عربیت درست است، ولی چنین قرائتی از پیامبر و یا معصوم(ع)به ما نرسیده است.به همین جهت در رسم مصحف در مقام پیشگیری از چنین احتمالی برآمدند و الف را در اولی حذف کردند تا فرق میان مصدر و فعل مشخص شود.

نکاتی ریز و مغفول عنه در رسم کلمات:

در رسم قیاسی و نگارشهای متداول، نکاتی وجود دارد که نظر علما را به خود جلب‏ نمی‏کند؛چون شدیدا با چنان رسم و کتابتی، مأنوس و معتاد هستند.در رسم متداول، بسیاری از کلمات را بر خلاف تلفظ آنها می‏نگارند، آنها«لدی، الی، علی»را همراه با اماله حرف اخیر آن کتابت می‏کنند، آنها را با یاء می‏نویسند و چون با الف تلفظ می‏شوند آنها را با الف در رسم برگزار نمی‏کنند با اینکه اصل و قاعده اقتضا می‏کند خط و نگاره با گویش و تلفظ هماهنگ باشد.

علما رسم قیاسی از آن جهت این الفها را به صورت یاء می‏نگارند تا هشدار دهند که این الف با یاء پیوند استواری دارد، زیرا همین الف که به تلفظ می‏آید هنگام اتصال آن به ضمیر باید به صورت یاء تلفظ شود:«لدیک، الیک، علیک»و با هر ضمیر دیگر نیز، الفها به صورت یاء قرائت می‏شود.

چنانکه کلماتی امثال:«متی، بلی، موسی، عیسی»و جز آنها را به صورت یاء می‏نویسند تا مردم آگاه شوند که این الفها در این کلمات و امثال آنها طبق پاره‏ای از لهجه به یاء اماله می‏شود، و در بعضی از قراآتی که از رسول خدا(ص)به اماله قرائت شده به گونه‏ای که فتحه‏ای که قبل از الف قرار دارد به صورت حد وسط میان فتحه و کسره برگزار می‏شود، و الف نیز در این کلمات بینابین الف و یاء تلفظ می‏گردد.

چنانکه قبلا هم اشارت رفت در رسم قیاسی و متداول، الفهایی را که بعد از هاء «هذا»واقع شده، و الف کلمه«ذلک»را حذف کرده‏اند.

اینگونه تفاوتها میان خط و تلفظ آنها در رسم و کتابت قیاسی و متداول، ساری و جاری است و این تفاوتها و مخالفتهای رسم با تلفظ، بسیار مأنوس می‏باشد به گونه‏ای اکثر علما آن را زیر سؤال نبرده و درباره آنها به گفتگو نمی‏نشینند، و هیچ کسی تاکنون پیشنهاد نکرده که باید این کلمات هماهنگ با تلفظ آنها نگارش شود؛چون سخت مألوف خاطر آنها و بد آنها معتاد بوده‏اند.اما آن کسانی که درباره انگیزه‏های این گونه اختلاف خط و لفظ می‏کاوند، به این نتیجه می‏رسند که قصور و تقصیری در کار نبوده؛بلکه اختلاف یاد شده مبتنی بر علت و وجه معقولی است؛و آن عبارت از آگاه ساختن قاری و سامع به نکاتی بود که به بسیاری از آنها اشاره کردیم.

مطلبی که ذکر آن-در جهت دفاع از کسانی که خود را پایبند رسم عثمانی می‏دانند و روی آن با ذکر اسرار و حکمتها و مزایا پافشاری می‏کنند-لازم به نظر می‏رسد این است‏ که اختلاف لفظ و خط در بسیاری از کلمات منحصر به قرآن و یا خط عربی نیست؛بلکه تا آنجا که اطلاع داریم این تفاوت و اختلاف در زبانهای دیگر نیز جلب نظر می‏کند.

در همین زبان فارسی ما مثلا درخواست یا خواستن یا خواهر یا خوابش و امثال آنها را با زیادت واوی می‏نویسند که در گویش آنها به تلفظ در نمی‏آید، و بسیاری از حروف در کلمات دیگر و تاکنون برای اسقاط این واوها و حروف نه طرحی ارائه داده و نه مردم را بدان فراخوانده‏اند؛حتی همین«خواندن»و مشتقات آن همراه با واو غیر ملفوظ نگارش می‏شود:(واو معدوله).

با اطلاعات بسیار اندکی که در زبان انگلیسی نصیب نگارنده است می‏دانم در بسیاری از موارد، ملفوظ، مطابق و هماهنگ با مکتوب نیست.

بنابراین، بر رسم مصحف-گذشته از آنکه در موارد نسبتا زیادی دارای حکمتها و اسراری است-از این جهت نمی‏توان خرده گرفت.

علی رغم تمام این بحث و گفتگوها مشکل قرائت قرآن از روی رسم عثمان، چون باری گران و طاقت فرسا بر دوش مسلمین سنگینی می‏کند تا چه رسد به بیگانگان از اسلام که می‏خواهند با رسم قیاسی خط عربی آشنایی به هم رسانده و با آن آشنا گردند.

چاره اندیشی در تسهیل قرائت قرآن

قبلا نسبتا به صورت مبسوط و گسترده یادآور شدیم که رسم مصحف و نگارش قرآن، توفیقی نیست، و ادله‏ای که درباره توفیقی بودن آن یاد کرده‏اند نه تنها وافی نیست؛ بلکه سست وضعیت می‏باشد، لکن رسم و شیوه‏ای بود که در طول قرون متمادی از آن صیانت به عمل آورده و به عنوان یک میراث فرهنگی سخت از آن نگاهبانی کردند، با اینکه مسلما توفیقی نبوده است.

اگر رسم قرآن توفیقی می‏بود این رسم نباید در مصاحفی که عثمان آنها را به سرزمینهای مهم اسلامی فرستاد، متفاوت می‏بودند(حموده، 100)و بلکه باید آن را به یک حرف سفارش می‏داد(باقلانی، 403).

صحابه هیچ حرفی را از قرآن نکاستند و بدان نیفزودند، آنها قرآن کریم را که می‏شنیدند مطابق خط و کتابت معمول آن عصر می‏نگاشتند.و مسلما این کتابت توفیقی‏ نبود.بلکه بر حسب آنچه معروف و مألوف بود برگزار می‏گردید؛چنانکه همین جریان بعدا برای نقط و اعجام قرآن کریم پدید آمد، و نقط و اعجام ابتکاری بود که مردم را به مشکل و ضبط حروف رهنمون می‏گشت.

رسم و شیوه نگارش مصحف به صورت متواتر به دست ما نرسید؛بلکه به صورت نقل و روایت آحاد در دسترس ما قرار گرفت؛و لذا صحابه در این رسم و کتابت متفاوت بودند.

ابن کثیر چنین بازگو کرده که کتابت در آن زمان درست، استواری و نپختگی نداشت، حتی در کتابت مصحف در وضع و نهاد کلمات از لحاظ فن نگارش-و نه از لحاظ معنی- اختلاف پدید می‏آمد، و مردم در این کار ضعیف بوده و فاقد توان کافی در فن خط به نظر می‏رسیدند، (همو، فضائل القرآن، 15 پیوست جزء چهارم تفسیر القرآن العظیم).و گویند:علما رخصت دادند که قرآن را می‏توانند متفاوت از رسم عثمانی بنگارند، و این امر به ضعف خط در همین زمان دلالت دارد، پس بعید نیست اختلافی که در رسم عثمانی دیده می‏شود ریشه در ضعف نویسندگان در فن خط داشته باشد.

با توجه به مطالبی که قبلا به طور مفصل یادآور شدیم و مطالبی که هم اکنون گزارش کردیم باید بگوییم که رسم مصحف، نمی‏تواند توفیقی باشد.

علماء برای رهایی از مشکل قرائت قرآن-که این اشکال ریشه در کیفیت رسم عثمانی دارد-پیشنهادهای مختلفی را ارائه داده‏اند:

اولا-با توجه به اینکه رسم مصحف عثمانی حاوی حکمتها و اسرار و مزایایی است و خط آن با تلفظ آن در بسیاری از موارد همخوان نیست، قرائت و ناهمخوانی یاد شده منحصرا در مراکز عالیه علمی و دانشگاهها و برای قاریان حرفه‏ای قرآن و متخصصان و اهل مطالعه و تحقیق تدریس گردد.

ولی مانعی ندارد که قرآن کریم با خط مأنوس و متداول روز برای تعلیم و مبتدیان و قرائت همه مردم کتابت شود، و همچنین برای کسانی که جدید الاسلام هستند و به فراگیری زبان عربی و قرائت قرآن نیازمندند با خط متداول، مصحف آسمانی نگارش شود.رأی عز الدین عبد السلام که ضرب المثل در علم بوده با این نظریه سازگار است.

به عبارت دیگر دو راه برای استنساخ مصحف وجود دارد:

1.روشی ویژه برای مصاحف علماء.

2.روشی برای مصاحف توده مردم اعم از عوام و خواص که طبق رسم متداول در خط عربی کتابت شود تا آن را به آسانی بخوانند یا فراگیرند.و لذا عز الدین عبد السلام- چنانکه اشارت رفت-می‏گفت:«روا نیست در زمان ما و هم اکنون مصحف را طبق شیوه‏های اولیه نگاشت به خاطر اینکه منجر به تعطیل علم نسبت به قرآن نگردد...و آن شیوه‏هایی-که قدماء در رسم مصحف معمول می‏داشتند-به خاطر جهل و ناآگاهی ناآگاهان نباید ترک گردد.»(زرکشی، 1/379)

دوّم-گروهی دیگر برای هموار ساختن قرائت قرآن برآنند که رسم و کتابت صحابه را می‏توان به دو بخش تقسیم کرد: الف-بخشی که حتما باید بدان پای‏بند بود، و آن عبارت از مواردی است که شیوه کتابت ما را به وجوه مختلف قرائت رهنمون می‏شود.

ب-بخش دیگر که پیروی از رسم کهن در آن ضرورتی ندارد و آن عبارت از مواردی است که هدف یاد شده در بخش اول در آن مطرح نمی‏باشد.

از جمله کسانی که نظریه او با چنین تقسیمی هماهنگ است موسی بن جار الله است که در شرح«العقیلة»گفته است:از نگاه من رسم صحابه دو نوع بوده است: نوع اول-رسم احتمال و انعطاف:مانند حذف الف در«مالک»تا محتمل و پذیرای قصر:«ملک»باشد.در این نوع، پیروی رسم صحابه واجب و ضروری است تا رسم قرآن و کتابت آن به صورتی باقی بماند که بتواند تلاوتی را که از سوی شارع ثابت شده است پذیرا باشد.

نوع دوم-رسم اصطلاح:مانند حذف هر دو الف در«السماوات:السموات»که پیروی از رسم صحابه در اینگونه موارد ضرورتی ندارد.(همو، 6 الی 10)

سرانجام به این نتیجه می‏رسیم که چهار رأی در این قضیه وجود دارد: 1.التزام و رعایت اکید رسم صحابه در نگارش مصحف.

2.پیروی از رسم قیاسی و متداول به جهت تسهیل قرائت برای عوام و حتی خواص.

3.التزام و رعایت رسم صحابه در مصاحف ویژه علماء و نگارش رسم قیاسی و متداول در مصاحف توده مردم و قرائت کنندگان قرآن.

4.تفاوت نهادن میان رسمی که متفاوت از رسم قیاسی است، و هدف از آن ارائه قراآت مختلف است و متابعت رسم صحابه در مورد آنها واجب و ضروری است.و رسمی که این هدف در آن مد نظر نیست که سزا است طبق رسم قیاسی و متداول برگزار شود.

باری، باید گفت:این پیشنهادها هم نمی‏تواند مانع اشکال و دشواری قرائت قرآن را- از سر راه مردم و حتی قراء و کسانی که با قرآن مأنوس‏اند یا می‏خواهند از رهگذر فرا گرفتن خط عربی آن را قرائت کنند-بردارد.

بنابراین با توجه به اینکه رسم الخط عثمانی-علیرغم آنکه حاوی حکمتها و مزایایی است-توفیقی نمی‏باشد سزا است قرآن کریم به گونه‏ای کتابت شود که همگان بتوانند به آسانی و صحیح قرائت کرده و در مدتی کوتاه آنرا فراگیرند.

منابع

1.قرآن کریم

2.ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، (بی‏تا و بی‏جا)

3.ابن خلدون، محمد بن عبد الرحمن، مقدمه العبر، مصر، المطبعة الازهریة، 1311 هق

4.ابن جار الله، موسی، شرح العقیله، ط قازان، 1326 ه ق

5.ابن کثیر، اسماعیل، فضائل القرآن(تفسیر القرآن العظیم)، (بی‏تا و بی‏جا)

6.باقلانی، ابو بکر، الانتصار، (بی‏تا و بی‏جا)

7.دانی، ابو عمرو، المقنع فی رسم المصاحف تحقیق دکتر محمد زغلول، مصر، ط المعارف (بی‏تا)

8.حموده، عبد الوهاب، القراءات و الهجات، (بی‏تا و بی‏جا)

9.زرقانی، عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی‏تا)

10.زرکشی، بدر الدین، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، (بی‏تا)

11.سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، به تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، افست قم، منشورات رضی، بیدار، 1411 ه ق

12.طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1405 ق.